

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۹، پیاپی ۹۱، بهار ۱۳۹۰

## پژوهشی درباره فرمانروایی هرمزد یکم؛ شاهنشاه ایران و انیران

### شهرام جلیلیان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۰/۲/۳۱

#### چکیده

با مرگ شاپور یکم (۲۴۰ تا ۲۷۰ میلادی)، فرزند و ولیعهد او، هرمزد اردشیر، پادشاه گستره پهناور ایران‌شهر شد. هرمزد اردشیر در جنگ‌های پدرش با رومی‌ها در ارمنستان، سوریه، کیلیکیه و کاپادوکیه توانایی‌های جنگی خود را نشان داده بود و هنگامی که شاپور در سال ۲۵۲ میلادی، سرزمین ارمنستان را گشود، هرمزد با لقب بزرگ شاه ارمنیه به فرمانروایی ارمنستان برگزیده شد. با همه تردیدهایی که درباره بزرگ‌تر بودن شاهزاده هرمزد نسبت به دیگر پسران شاپور یکم وجود دارد، داده‌های باستان‌شناختی، سکه‌شناختی و گزارش‌های تاریخی دوره اسلامی نشان می‌دهد که هرمزد ولیعهد شناخته شده شاپور بوده، و از این رو باید بزرگ‌ترین پسر او هم بوده باشد. هرمزد در سنگ‌نوشته‌های موبد کردیر، هوادار و پایبند آموزه‌های زردشتی و پُشتیان مُغ مردان و دستگاه دینی زردشتی شناخته شده و دوره پادشاهی وی، دوره افزونی گرفتن کرده‌های ایزدان و نشاندن آتش‌های بهرام و شادمانی و کامروایی مُغ مردان انگاشته شده است؛ از این رو، پیوند

---

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز jalilianshahram@yahoo.com

دوستانه هرمزد با مانی، که در متن‌های مانوی و پاره‌ای گزارش‌های دیگر بازتاب یافته است، هرگز نشانه علاقه‌مندی هرمزد به مانویت و روی‌گردانی از آموزه‌های دین زردشتی نیست و آن را باید گوشه‌ای از سیاست مذهبی هرمزد شناخت.

در این پژوهش، کوشش خواهد شد به دست‌آویز همه منابعی که آگاهی‌های را درباره زندگی و دوره پادشاهی هرمزد یکم به دست می‌دهند، به ویژه سنگ‌نوشته‌ها، سنگ‌نگاره‌ها و داده‌های سکه‌شناختی، به پرسش‌هایی که درباره زندگی سیاسی و نظامی شاهزاده هرمزد پیش از گرفتن تخت فرمانروایی ایرانشهر و گزینش او به ولیعهدی وجود دارد پاسخ گوئیم و با مطالعه کارنامه شهریار هرمزد، به سیاست مذهبی این پادشاه ساسانی و پیوند دوگانه او با موبد کردیر و مانی بپردازیم.

### **واژه‌های کلیدی:** ساسانیان، هرمزد اردشیر، هرمزد یکم، سنگ‌نوشته

کعبه زردشت، ارمنستان، کردیر، مانی.

### **مقدمه**

در گستره تاریخ ساسانیان، دوره پادشاهی هرمزد اردشیر، فرزند و جانشین شاپور یکم (۲۴۰ تا ۲۷۰ میلادی) تا اندازه زیادی ناشناخته مانده است. با همه گفت‌وگوهایی که درباره بزرگ‌تر بودن شاهزاده هرمزد اردشیر نسبت به دیگر فرزندان شاپور وجود دارد، مطالعه ژرف داده‌های باستان‌شناختی، سکه‌شناختی و گزارش‌های تاریخی دوره اسلامی نشان می‌دهند که هرمزد اردشیر، در حقیقت بزرگ‌ترین پسر شاپور یکم بوده و سال‌ها پیش از آنکه در جنگ‌های پدرش با رومی‌ها در ارمنستان، سوریه، کیلیکیه و کاپادوکیه بتواند شایستگی‌های جنگی خود را به دیگران نشان دهد و احتمالاً در پیوند با چنین توانایی‌هایی - و نه به دلیل بزرگ‌تر بودنش به ولیعهدی تعیین شده

باشد- ولیعهد پدرش، شاپور بوده است. ولیعهدی هرمزد، هم در چند سنگ‌نگاره شاپور و سکه‌های دوره شاهزادگی هرمزد و هم در گزارش‌های تاریخی دوره اسلامی بازتاب یافته است. از سوی دیگر، گزارش‌های تاریخی گوناگون گواه‌اند که هرمزد اردشیر، فرمانروایی نیرومند و نیک بوده و در دیدگاه ایرانیان ساسانی، وی چهره‌ای هم‌پایه اردشیر بابکان و شاپور یکم انگاشته می‌شده است. در سنگ‌نوشته‌های موبد کردیر، هرمزد اردشیر هوادار و پایبند آموزه‌های زردشتی و پُشتیبان مُغ‌مردان و دستگاه دینی زردشتی شناخته شده و دوره پادشاهی وی، دوره افزونی گرفتن کرده‌های ایزدان و نشاندن آتش‌های بهرام و شادمانی و کامروایی مُغ‌مردان انگاشته شده است؛ از این‌رو، پیوند دوستانه هرمزد اردشیر با مانی، که در متن‌های مانوی و پاره‌ای گزارش‌های دیگر بازتاب یافته است، هرگز نشانه علاقه‌مندی او به مانویت و روی گردانی از آموزه‌های دین زردشتی نیست و آن را باید گوشه‌ای از سیاست مذهبی هرمزد اردشیر شناخت.

در پژوهش‌هایی که درباره تاریخ شاهنشاهی ساسانی انجام شده‌اند، تنها به گونه‌ای شتاب‌زده به زندگانی سیاسی، نظامی و سیاست مذهبی شاهنشاه هرمزد یکم پرداخته شده و آگاهی‌های کنونی ما درباره دوره فرمانروایی او چندان زیاد نیست. گذشته از پاره‌ای اشاره‌های پراکنده به دوره پادشاهی هرمزد یکم در کتاب‌هایی که درباره تاریخ ساسانیان نوشته شده‌اند، محمدرحیم شایگان در مقاله‌ای به نام «هرمزد یکم» و اورسولا وبر در نوشته‌ای به نام «هرمزد یکم، شاهنشاه ایران و ایران» به گونه‌ای گسترده دوره پادشاهی این فرمانروای ایرانی را بررسی کرده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد هنوز دوران زندگی و پادشاهی هرمزد یکم نیازمند تحقیق بیشتری است؛ از این‌رو، در این جستار به زندگی سیاسی و نظامی شاهزاده هرمزد پیش از گرفتن تخت فرمانروایی ایران‌شهر، به سیاست مذهبی او و پیوند با موبد کردیر و مانی و مطالعه کارنامه شهریاری هرمزد می‌پردازیم.

### نام‌تبارشناسی هرمزد اردشیر

با مرگ شاپور یکم در ماه مه سال ۲۷۰ میلادی (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۳۲؛ Henning & Tagizadeh, 1957: 116)، فرزند و ولیعهد وی، هرمزد اردشیر، شاه بزرگ ارمنیه، که در جنگ‌های پدرش با رومی‌ها توانایی‌های جنگی خود را نشان داده بود، پادشاه ایران‌شهر شد. در

سنگ‌نوشته شاپور در کعبه زردشت (عریان، ۱۳۸۲: ۷۲)، سنگ‌نوشته‌های موبد کردیر (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۵۱-۱۱۲) و در متن‌های تاریخی ایرانی و عربی (برای نمونه: طبری، ۱۳۵۲: ۵۹۳/۲؛ یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱۹۷/۱؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۶؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۴؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۱-۲۳؛ ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۸؛ بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۶۴-۱۶۹؛ دینوری، ۱۳۸۱: ۷۳؛ فردوسی، ۱۳۷۴: ۵/۵۱۸) و همچنین در بخش ساسانیان تاریخ آگاثیاس (Cameron, 1969-1970: 123)، که از خداینامه ساسانی سرچشمه گرفته است (Chaumont, 1985: 608-609)، هرمزد فرزند شاپور و نوه اردشیر بابکان، پایه‌گذار شاهنشاهی ساسانی خوانده شده است. در سنگ‌نوشته شاپور در کعبه زردشت، نام این فرزند شاپور، پیش از گرفتن تاج و تخت پادشاهی، به گونه *اُهرمزدا/اردشیر*<sup>۱</sup> نوشته شده (نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۷؛ ۴۶۲؛ Shaygan, 2005) و در سنگ‌نوشته‌های موبد کردیر، *اُهرمزدا شاهنشاه* خوانده شده است ۱ در سکه‌های خود هرمزد هم، نام او *اُهرمزدا* و نه *اُهرمزدا/اردشیر* آمده است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۷۷-۲۷۹) و از این رو *اُهرمزدا*، باید نامی بوده باشد که وی پس از گرفتن تاج و تخت پادشاهی ایرانشهر برای خود گرفته باشد.

به گزارش *کارنامه اردشیر بابکان*، اردشیر پس از نبردهای بسیار با فرمانروایان گوناگون ایرانشهر، بیمناک شد که آیا آراستن ایرانشهر به یک خدایی (= پادشاهی) به دست وی چهره خواهد بست یا نه و از این رو یکی از خویشاوندان خود را پیش کید هندوان پیشگو فرستاد. کید هندوان در پیغام خود به اردشیر یادآور شد که آراستن ایرانشهر به یک پادشاهی، تنها در نتیجه آمیزش دو تخمه اردشیر بابکان و مهرک نوشزادان رخ خواهد داد. با این همه، چون به عقیده اردشیر اگر فرزندان مهرک نوشزادان به فرمانروایی دست می‌یافتند، کین خواه پدر می‌شدند، همه فرزندان این هم‌آورد نیرومند خود را به کام مرگ افکند. تنها دختر خردسالی از مهرک نوشزادان به دست دهقانان، پنهانی از مرگ گریخت و پوشیده‌تبار در خانه برزگری پرورش یافت. سال‌ها پس از این رخداد، شاهزاده شاپور فرزند و ولیعهد اردشیر بابکان، در یک شکار شاهانه در روستایی که آن برزگر می‌زیست، با دختر مهرک نوشزادان روبه‌رو شد و با دیدن نیرومندی و شایندگی آن دختر و

۱. به فارسی میانه: *whrmzd 'rthštr*، به پارتی: *hrmzd 'rthštr* و به یونانی: *Ἡρμιόδαρταξάρων*.

آگاهی یافتن از تخمه و دوده‌اش او را به زنی گرفت. از این پیوند هرمزد زاده شد و شاپور آگاه از پیشگویی کید هندوان، فرزند را به نهان و دور از چشم پدر پروراند، تا این که هرمزد در هفت سالگی اش، ناگاه به میدان چوگان بازی شاهزادگان گام نهاد و گوی افتاده به پیش پای پدر بزرگش، اردشیر بابکان را با گستاخی به چنگ گرفت. چون شاهنشاه از کودک تبار و تخمه‌اش را پرسید، او خود را هرمزد فرزند شاپور خواند. شاپور به ناچار داستان زناشویی خود را با دختر مهرک نوزادان برای پدر بازگفت و او شادمان شده، درستی پیشگویی کید هندوان را به چشم دید. آن گاه که هرمزد تاج و تخت پادشاهی را گرفت، همه ایران‌شهر را دوباره به یک خدایی آورد و همه فرمانروایان گسته گسته ایران‌شهر را به فرمانروایی خویش درآورد (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۸: ۱۱۱-۱۳۷؛ بسنجید با: شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۳۷-۳۳۸).<sup>۱</sup>

پیداست که پردازندگان این گونه داستان‌ها کوشیده‌اند که با نشان دادن پیوستگی دو خاندان شاهی ساسانی و اشکانی، نخستین پادشاهان ساسانی را جانشینان راستین دودمان اشکانی نشان دهند (Pourshariati, 2009: 46-47). به گفته حمزه اصفهانی، مادر هرمزد زنی به نام گردزاد بوده است (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۷). به گمان هنینگ شاید گردزاد گونه درهم‌ریخته نام «خورانزیم، شهبانوی شهر (= شاهنشاهی ساسانی)» باشد (Henning, 1954: 419) که در فهرست هموندان خاندان شاهی ساسانی در سنگ‌نوشته کعبه زردشت در رده پنجم آمده (عریان، ۱۳۸۲: ۷۲) و هنینگ او را زن شاپور یکم و مادر شاهزاده هرمزد شناخته است (Henning, 1954: 419). اشپرنگلینگ هم شهبانو خورانزیم را مادر هرمزد خوانده است (- Sprengling, 1940: 414). به عقیده شومون، شاپور عنوان شهبانوی شهر، را برای زایش هرمزد به خورانزیم داده بوده است (446). با وجود این، هینتس آدور آناهید را دختر و زن شاپور و مادر شاهزاده هرمزد می‌داند (هینتس، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

۱. در نوشته‌هایی ایرانی و عربی هم داستان زاده شدن هرمزد در چارچوب گزارش کارنامه اردشیر بابکان و البته با اندک تفاوت‌هایی بازتاب یافته است. نگاه شود به: طبری، ۱۳۵۲: ۵۹۳-۵۹۴/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۶-۶۲۷؛ فردوسی، ۱۳۷۴

شاپور یکم، در سنگ‌نوشته کعبه زردشت، پس از گزارش پیروزی‌های خود در نبرد با جنگاوران رومی و گشودن سرزمین‌های گوناگون، به گزارش نشانیدن آتش‌های ورجاوند و پرداخت پیشکش‌هایی به آتشکده‌ها برای شادی روان و بزرگداشت نام پاره‌ای از هموندان خاندان شاهی پرداخته است. گزارش شاپور درباره ساختن آتشکده‌ها و پرداخت پیشکش‌ها در دو بخش جداگانه آمده است؛ او نخست از نشانیدن آتش‌های بهرام برای شادی روان و بزرگداشت نام خود و دخترش آدور آناهید، شهبانوی شهبانوان و سه پسر خویش *أهرمزد اردشیر، شاه بزرگ ارمنیه، شاپور میشان شاه و مزدپرست آریایی/ ایرانی، نرسی شاه هند، سگستان و تورستان تا کناره دریا* سخن گفته است. آنگاه، در بخش دیگری از سنگ‌نوشته، در گزارش پرداخت پیشکش‌هایی به آتشکده‌ها برای شادی روان هموندان خاندان شاهی، نام چهار فرزند شاپور یکم یعنی، *بهرام گیلان‌شاه، شاپور میشان شاه، أهرمزد اردشیر، شاه بزرگ ارمنیه و نرسی سگانشاه*، یکی پس از دیگری نوشته شده است (عریان، ۱۳۸۲: ۶۸-۷۲؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۰۷-۳۱۵).

این که شاپور در نخستین فهرست، از بهرام گیلان‌شاه نام نبرده و البته آتشکده‌ای هم برای شادی روان و بزرگداشت نام او ساخته نشده است، این گمان را به وجود آورده که رده‌بندی نام فرزندان شاپور در این فهرست، با توجه به توانایی و شایستگی و حضور آنها در جنگ‌های شاپور با رومی‌ها بوده و در نتیجه، بهرام گیلان‌شاه چون در این جنگ‌ها حضور نداشته، آتشکده‌ای هم در بزرگداشت نام او ساخته نشده است (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۲۳۷؛ Weber, 2007: 390-395; Henning, 1939: 601-627). با پذیرش این برداشت باید گفت، در فهرست دوم، نام پسران شاپور با توجه به بزرگی و کوچکی سن آنها نوشته شده است (Henning, 1939: 622) و اگر این گونه باشد، بهرام گیلان‌شاه، بزرگ‌ترین و نرسی سگانشاه کوچک‌ترین پسر شاپور بوده‌اند. با این همه، در پژوهش‌های ساسانی، گاه هرمزد شاه بزرگ ارمنیه (فرای، ۱۳۸۳: ۴۸۵) و گاه بهرام گیلان‌شاه بزرگ‌ترین پسر شاپور خوانده شده‌اند (لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۶۹؛ هینتس، ۱۳۸۵: ۱۹۱؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۲۵؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۵۱؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۹۴؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۳۲-۳۳۳؛ Henning, 1939: 626; Shahbazi, 1988: 514). پاره‌ای از پژوهندگان حتی هرمزد را جوان‌ترین پسر شاپور خوانده‌اند (شیپمان، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰؛ Daryaei, 2009: 10). نام نرسی در

این دو فهرست، پس از نام دیگر برادران و در رده چهارم آمده و در نتیجه، اگر این رده بندی با توجه به بزرگی و کوچکی سن آنها نوشته شده باشد، نرسی باید کوچک ترین پسر شاپور بوده باشد. فرای نبود نام شاهزاده بهرام گیلان شاه در این فهرست و نشانه نشدن آتشی برای شادی روان و بزرگداشت نام او را در پیوند با پایگاه خاندانی فرومایه مادر این شاهزاده دیده است (فرای، ۱۳۸۳: ۴۸۶). با وجود این، همین که بهرام گیلان شاه پس از مرگ برادرش هرمزد، پادشاه شد، خود به تنهایی نشان دهنده این واقعیت است که مادر شاهزاده بهرام - اگر مادر دیگر پسران شاپور یکم هم نبوده باشد - هرگز پایگاه خاندانی فرومایه ای نداشته است. گذشته از این، آگاه نیستیم که فرزندان یاد شده شاپور در سنگ نوشته کعبه زردشت، همگی از یک مادر بودند یا نه و اگر از مادرانی جداگانه بودند، پایگاه خاندانی مادران این شاهزادگان چه بازتابی در چگونگی به پادشاهی دست یافتن آنها داشته و تنها می توان گمان برد که در دوره ساسانی، فرزندان نژاده ترین زن پادشاه، امید بیشتری برای گرفتن تاج و تخت پادشاهی داشتند.

### ولیعهدی هرمزد / ردشیر: متون و سنگ نگاره ها

ولیعهدی هرمزد، هم در چند سنگ نگاره شاپور و سکه های دوره شاهزادگی هرمزد و هم در گزارش های تاریخی دوره اسلامی بازتاب یافته است (طبری، ۱۳۵۲: ۲/۵۹۵؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۶؛ ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۷؛ تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳: ۲۰۱؛ فردوسی، ۱۳۷۴: ۵/۱۵۱۸؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۸۰). در متن های عربی و فارسی سده های نخستین اسلامی، به وصیت نامه ها و عهد های پاره ای از پادشاهان ساسانی اشاره شده و گاه بخش هایی از آنها آورده شده است. عهد، دستورها و اندرزهای شاهانه درباره آیین شهریاری به جانشین و یا جانشینان آینده و یا بزرگان و کارگزاران شاهنشاهی بود که پیش از مرگ پادشاهان گفته یا نوشته شده اند و می توان آنها را وصیت نامه های سیاسی خواند (تفضلی، ۱۳۸۲: ۲۱۴؛ محمدی، ۱۳۷۴: ۲۷۱).

یکی از عهد های شناخته شده ساسانی، عهد شاپور به فرزندش هرمزد است که ترجمه بخش هایی از آن در متن های عربی دیده می شود. طبری تنها می گوید که شاپور پیش از مرگ، هرمزد را جانشین خویش خوانده و برای او عهد نوشته، اما از محتوای آن سخنی نگفته است (طبری، ۱۳۵۲:

۲/۵۹۳). مسعودی جمله اخلاقی کوچکی از آن عهد را آورده است (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۴۵).  
 ثعالبی عهد شاپور را، عهد مفصلی (عهداً طویلاً) خوانده و گزیده‌هایی از آن را درباره شیوه  
 درست باستانی، بخشش‌ها و پاداش‌های شاهانه و اهمیت گماشتن جاسوسان در میان مردم از  
 خویشاوندان و همسایگان خود آنها آورده است (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۶-۲۸۷). فردوسی هم در  
 شاهنامه سترگ خود گزارش می‌دهد که شاپور پیش از مرگ، فرزندش هرمزد را به دادگری،  
 میانه‌روی، نیکی و بخشندگی اندرز داده است (فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۵۱۸/۵). روی هم رفته، همه  
 بخش‌های بازمانده از عهد یا وصیت شاپور به هرمزد در متن‌های گوناگون، اندرزها و وصیت‌های  
 شاپور درباره شیوه و آیین شهریاری‌اند.<sup>۱</sup> در این میان، ابوالحسن محمد عامری (سده چهارم  
 هجری) «عهد شاپور به هرمزد» را مفصل‌تر از دیگران آورده و چند اندرز آن را از خداینامه گرفته  
 (عامری، ۱۳۷۶: ۲۹۶، ۲۹۸، ۴۲۷ و ۴۳۵)، که این خود نشان می‌دهد این عهد در یکی از ترجمه‌های  
 عربی خداینامه آمده بوده است (تفضلی، ۱۳۸۲: ۲۲۰).

در سنگ‌نگاره دیهیم‌ستانی اردشیر بابکان از دست اهوره‌مزدا در نقش رجب - که باید کوتاه  
 زمانی پس از نبرد هرمزدگان/ ۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی، پدید آمده باشد- در میانه پیکره‌های ایستاده  
 اهوره‌مزدا و شاهنشاه، دو پیکره آسیب‌دیده کوچک دیده می‌شود. پیکره نزدیک به اهوره‌مزدا،  
 برهنه بوده و به عقیده هینتس، بازنمای هراکلس ایزد یونانی و همسنگ بهرام، ایزد ایرانی است.  
 پیکره روبه‌روی هراکلس و نزدیک به شاهنشاه، گردن‌بندی به گردن آویخته و دست راست خود  
 را به نشانه بزرگداشت ایزد، بالا آورده است (هینتس، ۱۳۸۵: ۱۷۱-۱۷۲). هرتسفلد این پیکره را  
 نگاره شاهزاده هرمزد، جانشین آینده شاپور یکم بازشناخته بود (۱۳۸۱: ۳۱۷). با وجود این، هینتس  
 با اشاره به این که هرمزد از پیوند ازدواج شاپور با دخترش آدور آناهید، شهبانوی شهبانوان زاده  
 شده، نتیجه گرفته است که شاپور به هنگام پدید آمدن این سنگ‌نگاره (نزدیک به سال ۲۳۰  
 میلادی) نمی‌توانست از دختر خود آدور آناهید، پسری نوجوان داشته باشد و این شاهزاده ساسانی  
 را بهرام گیلان‌شاه انگاشته که به عقیده او، بزرگ‌ترین پسر شاپور بوده و نگاره او را هم در کنار

۱. برای گزیده‌هایی از این اندرزها نک: تفضلی، ۱۳۸۲: ۲۲۰-۲۲۱.

نگاره بهرام، ایزد هم‌نامش پدید آورده‌اند (۱۳۸۵: ۱۷۱-۱۷۳). چون نام آدور آناهید در سنگ نوشته شاپور یکم در کعبه زردشت، پس از نام خود شاپور و پیش از نام چهار پسر او آمده و شاپور او را دختر خود و شهبانوی شهبانوان خوانده (عریان، ۱۳۸۲: ۷۲)، هینتس نتیجه گرفت که آدور آناهید، دختر و زن شاپور بوده و حتی پنداشت که ولیعهد شدن هرمزد اردشیر، که به عقیده هینتس کوچک‌ترین فرزند شاپور بوده، در نتیجه همین موقعیت مادرش رخ داده؛ زیرا هرمزد اردشیر هم نوۀ شاپور بوده است و هم فرزندش! (۱۳۸۵: ۱۹۰). دیگر پژوهندگان این سخن هینتس را برداشتی اشتباه از عنوان «شهبانوی شهبانوان» دانسته‌اند و یاد آور شده‌اند که چنین عنوان‌هایی در سنگ‌نوشته کعبه زردشت، بیشتر پایگاه اجتماعی را نشان می‌دهند تا وابستگی‌های خانوادگی (ویسهوفر، ۱۳۸۲: ۲۱۷؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۱۲؛ Gignoux, 1985: 472).

شاپور پدر هرمزد، در نبرد هُرمزدگان در ۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی، آن اندازه بالیده و ورزیده بود که بتواند به دست خویش، داد بُنداد، دبیر شاهنشاه اشکانی را از پای در آورد (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۴/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۶) و از این رو باید در پایان سده دوم میلادی به دنیا آمده باشد. اگر این گونه باشد و شاپور حتی در هجده سالگی زن گرفته باشد و آن‌گاه دختر خود، آدور آناهید را هم در پانزده سالگی به زنی گرفته و هرمزد از او زاده شده باشد، هرمزد باید در نبردهای پدرش با رومی‌ها، در میانه سال‌های ۲۵۳ تا ۲۵۶ میلادی، آن هنگام که لقب شاه بزرگ ارمنیه داشت و با سپاهیان خود شهرهای کاپادوکیه را گشوده و برای نبرد با اتناکیه به سپاهیان پدرش پیوسته بود، شاهزاده‌ای هجده تا بیست ساله بوده باشد! گذشته از این، هیچ گزارشی نشان‌دهنده ازدواج شاپور با آدور آناهید و زایش هُرمزد از این پیوند نیست؛ از این رو، برداشت هینتس درباره وجود نگاره بهرام گیلان شاه در سنگ‌نگاره دیهیم‌ستانی اردشیر بابکان در نقش رجب و نپذیرفتن گُمان هر تسفلد، تا اندازه زیادی ناپذیرفتنی است. اگر شاهزاده سنگ‌نگاره نقش رجب - چنانکه هر تسفلد عقیده دارد - هرمزد بوده باشد نه بهرام گیلان‌شاه، نشانه بزرگ‌تر بودن هرمزد از دیگر پسران شاپور خواهد بود. گذشته از این که عقیده هینتس درباره پیوند ازدواج شاپور یکم و آدور آناهید اشتباه و ناپذیرفتنی است، او نادیده گرفته که چرا در سنگ‌نگاره دیهیم‌ستانی شاپور در نقش رجب، شاهزاده هرمزد که به گفته خود هینتس به هنگام پدید آمدن این سنگ‌نگاره ده ساله بوده (هینتس،

۱۳۸۵: ۱۹۰)، ولیعهد شاپور نمایانده شده و نه بهرام گیلان‌شاه که به عقیدهٔ وی، پسر بزرگ‌تر شاپور بوده و در آن هنگام بیست و هفت ساله بوده است؟ (همان، ۱۹۱-۱۹۲).

همچنین در سنگ‌نوشتهٔ شاپور در کعبهٔ زردشت، نام نوه‌های او، که فرزندان هرمزد پادشاه ارمنستان، شاپور میشان‌شاه و نرسی سگانشاه هستند، نوشته شده و هیچ اشاره‌ای به نام فرزندان بهرام گیلان‌شاه نشده است. در رده‌بندی نوه‌ها، پیش از همه نام هُرمزدگ، فرزند هرمزد پادشاه ارمنستان و آن‌گاه نام فرزندان شاپور میشان‌شاه و نرسی سگانشاه آمده است (عریان، ۱۳۸۲: ۷۲). اگر این رده‌بندی را با پی‌هم‌آیی نام هرمزد اردشیر، شاه بزرگ ارمنیه، شاپور میشان‌شاه و مزدپرست آریایی/ ایرانی، نرسی شاه هند (= درهٔ سند)، سگستان و تورستان (= منطقهٔ قُصدار) تا کنارهٔ دریا (= دریای عمان و اقیانوس هند)، در نخستین فهرست نام فرزندان شاپور یکم در این سنگ‌نوشته بسنجیم، آشکار خواهد شد که نام نوه‌های او را هم با توجه به سن آنها نوشته‌اند و در نتیجه نام فرزندان هرمزد که خود بزرگ‌ترین پسر شاپور بوده، پیش از نام دیگر نوه‌های او آمده است. شاید بتوان گفت، بهرام گیلان‌شاه، کوچک‌ترین فرزند شاپور بوده و در زمان نوشته شدن سنگ‌نوشتهٔ کعبهٔ زردشت، هنوز فرزندی نداشته که نام او را در فهرست نام نوه‌های شاپور آورند و در نخستین فهرست نام فرزندان شاپور، نام این شاهزادگان با توجه به بزرگی و کوچکی سن آنها نوشته شده است و هرمزد بزرگ‌ترین پسر شاپور بوده که در نوجوانی به ولیعهدی برگزیده شده بود. اگر این گونه باشد، پس از مرگ هرمزد و در نبود شاپور میشان‌شاه که پیش از این مُرده بود (Henning, 1939: 625-626)، باید نرسی به پادشاهی برگزیده می‌شد، نه بهرام گیلان‌شاه و اینکه نرسی پس از گرفتن تاج و تخت پادشاهی نام برادرش بهرام را در سنگ‌نوشتهٔ همراه سنگ‌نگارهٔ دیهیم‌ستانی او از دست اهوره‌مزدا در بیشاپور، تراشیده و نام خود را به جای او نوشته (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۲۶-۳۲۷)، شاید اشاره به ناخشنودی نرسی از پادشاهی برادر کوچک‌تر خود باشد.

در یکی از سنگ‌نگاره‌های شاپور یکم در نقش رجب که نگارهٔ شاهنشاه و فرزندان و بزرگان شاهنشاهی را نشان می‌دهد، نگارهٔ شاهزاده هرمزد با نشانه‌های ولیعهدی و آرایش موی همانند موی شاپور، نشان داده شده است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۳۱۲؛ هینتس، ۱۳۸۵: ۱۹۰) (تصویر شمارهٔ ۱). به عقیدهٔ لوکونین، در این سنگ‌نگاره چهار شاهزادهٔ ساسانی، هرمزد اردشیر شاه ارمنستان، شاپور

میشان‌شاه، نرسی سگانشاه و بهرام گیلان‌شاه، فرزندان شاپور در پی هم نشان داده شده‌اند. حتی لوکونین می‌گوید، شاید شاپور این سنگ‌نگاره را در پیوند با گزینش هرمزد به ولیعهدی خویش به وجود آورده باشد (۱۳۷۲: ۳۱۱-۳۱۲). اگرچه هینتس روی زایش هرمزد از ازدواج شاپور و دخترش آدور آناهید پای فشرده و بهرام گیلان‌شاه را بزرگ‌ترین پسر شاپور شناخته (هینتس، ۱۳۸۵: ۱۹۱)، در بازشناسی چهره‌های این سنگ‌نگاره، هرمزد را ولیعهد شاپور می‌داند (همان، ۱۹۰). از این رو، هرمزد پیش از آنکه در جنگ‌های پدرش با رومی‌ها به جنگ‌آوری و دلیری آوازه یافته (نولدکه، ۱۳۷۸: ۷۳) و در نتیجه نشان دادن شایستگی‌های جنگی خود در جنگ‌های شاپور با رومی‌ها و نه برای بزرگ‌تر بودنش به ولیعهدی تعیین شده باشد (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۴۳۵؛ Daryaei, 2009: 10; Daryaei, 2008: 31)، ولیعهد پدرش شاپور بوده است.

همچنین هینتس در سنگ‌نگاره‌ای از شاپور یکم در دارابگرد که به یاد پیروزی او در جنگ با سپاه والرینوس، امپراتور روم پدید آمده است، در گروه کسانی که با آرایش ویژه شاهزادگان خاندان ساسانی نشان داده شده‌اند، نگاره هرمزد را بازشناخته - که در دست راست خود شاخه‌ای گل نیلوفر گرفته و گردن‌بند پهن و گرانبهایی همانند گردن‌بند شاپور دارد - و پیداست که ولیعهد پدرش بوده است (هینتس، ۱۳۸۵: ۲۰۲). در یک سنگ‌نگاره شاپور در بیشاپور هم که شکست سه امپراتور روم را نشان می‌دهد، از فرزندان شاپور، تنها نگاره هرمزد با آرایش ریش شاهزادگان و نوار فرمانروایی آویخته از پشت گردن، به چشم می‌آید (همان، ۲۳۸).

### هرمزد اردشیر، بزرگ شاه ارمنیه

هرمزد در سنگ‌نوشته پدرش در کعبه زردشت، «بزرگ شاه ارمنیه»<sup>۱</sup> خوانده شده است (عریان، ۱۳۸۲: ۷۲؛ بسنجید با: شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۳). شاپور در دومین نبرد خود با رومی‌ها و گویا در سال ۲۵۲ میلادی، ارمنستان را گشود و عنوان بزرگ شاه ارمنیه که به هرمزد داده شده، نشان می‌دهد که شاپور از آن هنگام فرمانروایی این سرزمین را به هرمزد بخشیده است. در دوره شاپور، ارمنستان آوردگاه نبردهای سخت جنگاوران ایرانی و رومی و کانون فرماندهی سپاهیان ساسانی

1. wuzurg-arman-šāh.

برای جنگ با رومی‌ها بود (لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۶۴) و بخشیده شدن پادشاهی ارمنستان به هرمزد، خود باید نشانه پایگاه ویژه او در میان فرزندان شاپور یکم باشد. به گفته آگاتانجلوس، تاریخ‌نویس ارمنی سده پنجم میلادی، در دوره ساسانیان شاهزاده‌ای به فرمانروایی ارمنستان تعیین می‌شد که برترین پایگاه را پس از شاهنشاه داشت (Agatangelos, 1976: 35). لوکونین سکه‌ای از دوره فرمانروایی شاهزاده هرمزد در ارمنستان با نوشته «بغ مزدپرست هرمزد شاه بزرگ ارمنیه» شناخته است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۷۲). در گزارش‌های ایرانی و عربی، هیچ اشاره‌ای به دوره فرمانروایی هرمزد در سرزمین ارمنستان نیست و گفته شده که شاپور یکم در پادشاهی خود، فرمانروایی خراسان را به هرمزد بخشیده بوده است (طبری، ۱۳۵: ۵۹۴/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۷؛ ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۶). به گزارش طبری، هرمزد در خراسان چنان پادشاهان بیگانه را با خشونت فرومالیده و سپاه بزرگی گردآورده بود که سخن‌چینان در دل شاپور بیم افکندند که هرمزد هوای گرفتن تاج و تخت پادشاهی‌اش را دارد. چون هرمزد از نیرنگ فتنه‌گران آگاه شد، یک دست خویش را برید و با نامه‌ای پیش پدر فرستاد تا آگاه گردد که او خواهان گرفتن پادشاهی پدر نیست. طبری در لابه‌لای گزارش این رخداد به خوانندگانش آگاهی می‌دهد که این کرده هرمزد از آن رو بود که در آیین شهریاری ایرانیان گفته شده که شاهزادگان آسیب‌دیده اندام را به شاهی نشانند (طبری، ۱۳۵۲: ۲/۵۹۵؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۶-۶۲۷؛ سنجیده شود با: پروکوپوس، ۱۳۸۲: ۵۱؛ Shahbazi, 1993: 430). شاپور سخت اندوهگین شد و به هرمزد پیغام داد که اگر همه اندام خود را آسیب رساند، باز هم جانشین پدر خواهد بود (طبری، ۱۳۵۲: ۵۹۴-۵۹۵؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۷-۶۲۸). گویا این داستان یک نمونه جهان‌بینی سیاسی خداینامه و گرایش آن به نهاد پادشاهی باشد (یارشاطر، ۱۳۷۳: ۵۰۷). کارکرد ویژه خداینامه، نگرهبانی از آرمان‌های نهاد پادشاهی و دین زردشتی بود (همان، ۵۰۴-۵۱۲) و داستان هرمزد، یک نمونه آرمانی وفاداری به شاهنشاه بود. ثعالبی بدون اشاره به نیرنگ فتنه‌گران و بریده شدن دست هرمزد می‌گوید که او در دوره فرمانروایی خود در خراسان، دشمنان را فرو گرفت و نشانه‌های نیک از خود به جای نهاد و آن‌گاه شاپور او را فراخواند و اندرزها داد (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۶-۲۸۷).

در جنگ‌های شاپور یکم با رومی‌ها برای به دست آوردن سوریه، کیلیکیه و کاپادوکیه، در میانه سال‌های ۲۵۳ تا ۲۵۶ میلادی، هرمزد با سپاهیان خود از مرز ارمنستان - که به تازگی فرمانروای آن شده بود - به کاپادوکیه یورش آورد و شهرهای این سرزمین را گشود؛ گویا گستره جنگ‌های هرمزد از کاپادوکیه هم فراتر رفته بود. گزارشی رومی می‌گوید که در جنگ‌های شاپور با روم، مردی از رومی‌ها به نام کوریادس<sup>۱</sup>، در آغاز اُدْمَسْتِس (= هُرمزد)<sup>۲</sup> و آن‌گاه ساپورس (= شاپور)<sup>۳</sup> را در پیش‌روی به سوی انتاکیه و گشودن این شهر، کمک داده بود (Shaygan, 2005: 463). نولد که نام اُدْمَسْتِس را به اُرْمَزْدِس<sup>۴</sup> یا هرمزد تغییر داده (نولد که، ۱۳۷۸: ۷۳) و با توجه به این بازسازی گمان رفته که هرمزد پس از گشودن شهرهای کاپادوکیه، برای نبرد با انتاکیه به سپاهیان پدرش پیوسته باشد (Shaygan, 2005: 463). به گزارش سنگ‌نوشته کعبه زردشت، ایرانیان پیش از انتاکیه به سلوکیه دست یافته بودند (عریان، ۱۳۸۲: ۷۰). گفته می‌شود که گویا هرمزد به پیشگامی کوریادس، پیش از پیوستن به سپاهیان پدرش در انتاکیه، برای این که راه گریز از انتاکیه به سوی دریا را ببندد، سلوکیه را گشوده و آن‌گاه در سرزمین انتاکیه به پدرش شاپور پیوسته است (Shaygan, 2005: 463). در پایان این جنگ‌ها، یکی از شهرهای گشوده شده در میان‌رودان، به نام هرمزد و پدرش شاپور، اُهرمزد/اردشیر شاپور نامیده شد (عریان، ۱۳۸۲: ۷۰؛ لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۶۳). هم‌داستان با نولد که باید گفت که شاید آوازه هرمزد در سخت‌زوری و دلیری در گزارش‌های ایرانی و عربی، بازتابی از شایستگی‌های جنگی و دلاوری او در جنگ‌های دوره پادشاهی شاپور یکم با رومی‌ها بوده باشد (نولد که، ۱۳۷۸: ۷۳).

### هرمزد اردشیر و پیوند دوگانه با کردیر و مانی

با مرگ شاپور یکم در ماه مه سال ۲۷۰ میلادی، اُهرمزد/اردشیر با نام تازه اُهرمزد پادشاه ایران‌شهر شد. در روز تاج‌گذاری هرمزد، بزرگان شاهنشاهی در کاخ سلطنتی، پادشاهی او را شادباش گفتند

- 
1. Cyriades
  2. Odomastes
  3. Sapores
  4. Ōromazdēs

و با ستایش نیکی‌های پدر و نیای هرمزد و با اشاره به نابودی دشمنان ایران‌شهر به دست آنها، از هرمزد خواستند که شیوه شهریاری پدر و نیای خود را در پیش گیرد. هرمزد در گفت‌وگو با بزرگان سخنانی نیک به زبان آورد و همگان را به نیکی و دادگری مُرده داد (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۸؛ سنجیده شود با: طبری، ۱۳۵۲: ۲/۵۹۵؛ فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۵۱۹-۲/۱۵۲۰).

در نوشته روی سکه‌های هرمزد، وی «بغ مزدپرست» و «شاهنشاه ایران و انیران که چهره از ایزدان دارد» خوانده شده و نگاره دیهیم‌ستانی او در پشت سکه‌های گوناگون از دست یکی از سه ایزد بزرگ زردشتی؛ اهوره‌مزدا، ایزدانو آناهیتا و یا ایزد مهر نشان داده شده است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۷۷-۲۷۹). در سنگ‌نوشته‌های موبد کردیر، هرمزد هوادار و پایبند آموزه‌های زردشتی و پُشتیان مُغ‌مردان و دستگاه دینی زردشتی شناخته شده و دوره پادشاهی هُرمزد، دوره افزونی گرفتن کرده‌های ایزدان و نشانه شدن آتش‌های بهرام و شادمانی و کامروایی مُغ‌مردان انگاشته شده است:

Ud pas kū Šāpuhr šāhān šāh ō bayān gāh šud, ud Ohrmazd šāhān šāh ī-š pus pad šahr ēstēd, u-m Ohrmazd šāhān šāh kulāf ud kamar dād, u-m gāh ud padixšar abardar kunēd, u-m pad dar ud šahr ō šahr, gyāg ō gyāg, hāmšahr pad kirdagān ī yazdān kāmgarđar ud pādixšādar kunēd, u-m kunēd nām, kardīr Ohrmazd mowbed, Ohrmazd bay pad nām ud ēg-iz pad ān zamān šahr ō šahr, gyāg ō gyāg, was kirdagān ī yazdān abzāyīh ud was ādūr ī Wahrām nišānd, ud was muγ-mard urwāhm ud padēx būd. ud was ādūrān ud magūn pādixšīr āwīšt ud gat, pādixšīr ud mādayān čē ōy zamān abar Ohrmazd šāhān šāh pad dar ud hāmšahr, gyāg ō kunēd, ōy ēd ōgōn abar nibišt ēstēd, kū, Kardīr Ohrmazd mowbēd.

«و پس از آن که شاپور شاهنشاه به گاه بغان شد و اهرمزد شاهنشاه، پسرش به شهریاری رسید، هرمزد شاهنشاه به من گُلاه و کمر داد و گاه و ارج مرا برتر کرد و مرا در دربار و شهر به شهر، جای به جای، در همه شهر، برای کردگان یزدان کامکارتر و فرمانروا تر کرد و مرا به نام اهرمزد خُدای، «کرتیر اهرمزد موبد» نام کرد و آن‌گاه در آن زمان، شهر به شهر، جای به جای، بسیار کردگان یزدان افزایش گرفت و بسیاری آذر بهرام نهاده شد و بسیاری مُغ‌مردان خوشبخت و آبادان بودند و بسیاری آذران (آتشکده‌ها) و مغان را پادخشیر آوشت و به وصیت‌نامه‌ها و پادخشیر

و گزارش‌هایی که در زمان هرمزد شاهنشاه به دربار و همه شهر، جای به جای کرده شد، چنین نوشته شده بود: «کرتیر هرمزد موبد». و پس از آن که هرمزد شاهنشاه به گاه بغان شد...» (رجبی، ۱۳۵۰: ۶۴-۶۵؛ عریان، ۱۳۸۲: ۱۹۱).

از سوی دیگر، متن‌های مانوی هم هرمزد را «شاه نیک» می‌خوانند و گزارش می‌دهند که هرمزد حقایق مانی را شناخته و با مهربانی او را در کاخ سلطنتی خود پذیرفته است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۹۳-۱۹۵). پیوند همزمان هرمزد با موبد کردیر و مانی، گویا گوشه‌ای از سیاست مهار دوگانه هرمزد بود تا بتواند دو کیش زردشتی و مانوی را که می‌خواستند در گستره شاهنشاهی ساسانیان و حتی فراتر از آن برتری خود را نشان دهند، در سلطه خود داشته باشد (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۵؛ Daryaei, 2008: 32 Weber, 2007: 403-405). پیوند دوستانه هرمزد و پیغامبر مانویان، که در پاره‌ای گزارش‌های دیگر هم بازتاب یافته است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۱۰؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۹)، هرگز نشانه علاقه‌مندی هرمزد به مانویت و روی گردانی از آموزه‌های دین زردشتی نیست. در این دوره هنوز دستگاه دینی زردشتی، یگانه دستگاه دینی فراگیر و پذیرفته شده شاهنشاهی ساسانی نبود و آیین مانوی هم هنوز هم‌اورد بزرگی برای زردشتی‌گری انگاشته نمی‌شد. اگرچه هرمزد کردیر را «کردیر موبد هرمزد» نامید و با بخشیدن گِلاه و کمر او را در رده «بزرگان» شاهنشاهی پذیرفت (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۸۷؛ سنجیده شود با: تفضلی، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹)، با این همه، پیوند آرمانی دستگاه پادشاهی و دینی در دوره پادشاهی بهرام دوم (۲۷۴ تا ۲۹۳ میلادی) چهره بست (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۸۰) و در آن هنگام بود که بیشتر به کوشش کردیر، که با پُشتیبانی شاهنشاه «موبد و داور همه شهر» (= ایرانشهر/ شاهنشاهی ساسانی) و «آیین بد» و پرستار/ فرمانروای آتشکده آدور آناهید اردشیر و آناهید بانو در استخر شده بود (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۷۱؛ تفضلی، ۱۳۸۴: ۴۰-۴۱)، پیگرد سخت و مرگ آور نازردشتیانی همچون مسیحیان، یهودیان و مانویان آغاز شد (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۷۲؛ سنجیده شود با: آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۸۰؛ دوشن گیمن، ۱۳۷۷: ۳۱۱-۳۱۲). با این که مانی دوم مارس ۲۷۴ میلادی و در دوره پادشاهی بهرام یکم (۲۷۱ تا ۲۷۴ میلادی) گُشته شد (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۱۰؛ Shahbazi, 1988: 516)، در پاره‌ای گزارش‌ها به اشتباه مرگ مانی (دینوری، ۱۳۸۱: ۷۳؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۱۲) و یا پیگرد و فرو گرفتن مانویان (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۸۰ و ۱۷۹)، از

رخدادهای دوره پادشاهی هرمزد یکم دانسته شده است. همچنین گفته شده که هرمزد در پاکاران ارمنستان، تندیس‌های مُردگان را نابود گرانیده و در پرستشگاه اهرمزد، گویا به جای تندیس‌ها، آتشی مقدس نشانده است (بویس، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

### سکه‌های هرمزد اردشیر

در سکه‌هایی که به دوره فرمانروایی هرمزد در ارمنستان و پیش از گرفتن تاج و تخت شاهنشاهی ایرانشهر متعلق هستند، نگاره هرمزد با نشانه‌های ولیعهدی و نوشته «بغ مزدپرست، هرمزد شاه بزرگ ارمنستان» دیده می‌شود (لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۷۸-۲۷۹؛ بسنجید با: شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۳۶). در روی سکه‌های دوره شاهنشاهی هرمزد، چهره پادشاه با تاج شاهنشاهی و نوشته «بغ مزدپرست، هرمزد شاهنشاه ایران و انیران که چهره از ایزدان دارد» و در پشت سکه‌ها، آتشدان شعله‌ور و نگاره دیهیم‌ستانی هرمزد از ایزدان بزرگ زردشتی و نوشته «آتش هرمزد» دیده می‌شود. در گونه‌ای از این سکه‌ها، ایزد مهر با تاج شناخته شده‌اش که با پرتوهای نور آرایش یافته، دیهیم شهریاری را به هرمزد می‌بخشد. در نمونه‌ای دیگر، نگاره ایزدانو آناهیتا با جامه زنانه و تاج گنگره‌دار، با یک گوی در بالای آن دیده می‌شود که شاخه‌ای برسم در دست گرفته و روبه‌روی او، در آن سوی آتشدان شعله‌ور، نگاره هرمزد که او هم شاخه‌ای برسم در دست دارد، به چشم می‌آید. در پشت گونه دیگری از سکه‌های هرمزد، نگاره اهوره‌مزدا دیده می‌شود که همچون ایزد میترا دیهیم شهریاری را به هرمزد می‌بخشد (لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۷۸-۲۷۹؛ Atram, 2008: 24; Göbl, 1971: 43 (تصاویر شماره ۲-۶). به چشم آمدن نگاره‌های اهوره‌مزدا، آناهیتا و میترا، سه ایزد بزرگ زردشتی در پشت سکه‌های هرمزد، آشکارا نشان‌دهنده پیوندی تنگاتنگ و دوستانه با زردشتی‌گری و شاید بازتاب کوشش‌های هرمزد برای نشان دادن پایگاه ایزدی شهریاری و تجسم بخشیدن به مفهوم «چهره از ایزدان» داشتن پادشاه است.

پیش از هرمزد، پدرش شاپور یکم با پایان گرفتن جنگ‌های شگفت‌انگیز خود با امپراتوران رومی و گسترش دادن مرزهای شاهنشاهی ساسانی در سرزمین‌های شرقی و غربی، تنها در سنگ‌نوشته‌هایش خود را «شاهنشاه ایران و انیران» خواند (عریان، ۱۳۸۲: ۳۱-۸۷؛ کریستنسن،

۱۳۷۴: ۳۱۱؛ ۱۴۵: Herzfeld, 1924). در تاریخ ساسانیان، هرمزد نخستین پادشاهی بود که در سکه‌هایش خود را «شاهنشاه ایران و انیران» خواند، که این می‌تواند نشانه گسترش مرزهای شاهنشاهی ساسانی در دوره هرمزد یکم باشد (Shaygan, 2005: 463).

### کارنامه شهریاری هرمزد اردشیر

به گزارش کارنامه اردشیر بابکان، آراسته شدن دوباره ایران‌شهر به یک‌خدایی، در دوره پادشاهی هرمزد چهره بسته بود (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۸: ۱۳۵)، که این خود به روشنی نشان‌دهنده پایگاه بزرگ و شکوهمند هرمزد در میان نخستین پادشاهان خاندان ساسانی است. این که طبری، هرمزد را در تن و پیکر، همانند پدر بزرگش اردشیر بابکان خوانده (طبری، ۱۳۵۲: ۵۹۳/۲؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۷)، شاید بازتابی از نگاه نیک تاریخ‌نگاری ساسانی به پادشاهی هرمزد باشد. منابع گوناگون شیوه جهان‌داری هرمزد را همانند پادشاهی پدر و پدر بزرگش دانسته‌اند، هرچند که نخواستند او را در اندیشه و خردمندی، هم‌پایه پدر بزرگش بدانند (طبری، ۱۳۵۲: ۵۹۳/۲؛ ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۸؛ فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۵۲۰/۵؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۷) که پایه‌گذار دودمان ساسانی و نمونه آرمانی یک پادشاه زردشتی بود. ابن‌بلخی حتی هرمزد را در «جمال و ارج و قوت و عدل و علم» مانند اردشیر بابکان دانسته است (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۱۷۹). ثعالبی اگرچه هرمزد را جنگاوری دلاور می‌خواند، یادآور می‌شود که او رأی استوار و اندیشه درست در رویارویی با سختی‌ها آن‌گونه که پدر و نیای او داشتند، نداشت (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۸). فردوسی می‌گوید در پادشاهی هرمزد هیچ‌گونه کاستی نبود و افسوس که پادشاهی او چندان نپایید (فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۵۱۹/۵).

در متن فارسی میانه شهرستان‌های ایران‌شهر، لقب هرمزد «نیو» آمده است و گفته شده که وی شهرهای هرمزد/اردشیر و رام‌هرمزد را ساخته است (شهرستان‌های ایران‌شهر، ۱۳۸۸: ۴۱). در فارسی میانه، واژه «نیو» دو معنی «نیک» و «دلیر» داشته است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۱۱) و چون در گزارش‌های ایرانی و عربی، به «البطل» (مسکویه الرازی، ۱۳۳۶/ش ۱۹۸۷م: ۷۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۱۲؛ مسعودی، ۱۳۶۸/ه ۱۹۴۸م: ۲۵۰؛ خوارزمی، ۱۸۹۵م: ۱۰۲)، «الجرى» (طبری، ۱۴۰۸/ه ۱۹۸۸م: ۳۹۶/۱؛ مسکویه الرازی، ۱۳۳۶: ۷۱)، «پهلوان» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۶۴)، «دلاور سخت‌زور» (ابن‌بلخی، ۱۳۷۴:

۸۰)، «مردانه» (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۴۱۸) و «دلیر» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱/۸۷۶) ترجمه شده، که همگی به زورمندی، ورزیدگی و شایستگی‌های جنگی او اشاره دارند، باید پذیرفت که کاربرد واژه «نیو» در متن‌های پهلوی برای هرمزد، در معنی دوم آن بوده است. در متن‌های مانوی هم، هرمزد لقب «نیو» گرفته است، اما از آن رو که مانوی‌ها نیکی را برتر از دلیری می‌انگاشته‌اند، نیو را در معنی نخست آن گرفته و با همین معنی به سریانی و قبطی ترجمه شده است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۹۵). در دوره پادشاهی هرمزد در مرزهای باختری ایران با رومی‌ها آتش جنگ فروخواهیده بود. ثعالبی گزارش می‌دهد، هرمزد در مرزهای خاوری شاهنشاهی، با سُغدیان به جنگ پرداخته و با گرفتن باج از آنها سنگ بزرگی را به نشانه مرز نهاده است (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۸؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۳). به عقیده شایگان، پیدایی واژه *انیران* روی سکه‌های هرمزد، می‌تواند نشانه گسترش مرزهای شاهنشاهی ساسانی در دوره هرمزد یکم باشد (۲۰۰۵: ۴۶۳). به گزارش کارنامه اردشیر بابکان:

«چون هرمزد به خداوندی رسید، همگی ایرانشهر باز به یک خدایی توانست آوردن و سرخدایان (= ملوک الطوائف) گُسته گُسته را، هرمزد به فرمان‌برداری آورد و از روم و هندوکان سای (= خراج) و باج خواست و ایرانشهر [را] او پیرایشی تر و چابک‌تر و نامی‌تر کرد و قیصر رومیان، شهریار و تاب (= فرمانروا) کابل و هندوکان شاه و تورک خاقان (= خاقان ترک) و دیگر سرخدایان گُسته گُسته به درود شیرین به دربار آمدند.» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۸: ۱۳۵-۱۳۷).

احتمالاً این گزارش بازتابِ نبردها و کامیابی‌های جنگی هرمزد در سرزمین‌های شرقی است که طبری و دیگران هم به آن پرداخته‌اند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۳۹)، اما بیش از این نمی‌توان از چگونگی این جنگ‌های احتمالی و سرزمین‌های گشوده شده به دست سپاهیان هرمزد سخن گفت. گفته شده که هرمزد، شهر رام‌هرمزد را در خوزستان (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱/۱۹۷؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/۲۴۴؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۳؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۳۲؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۱۸۱؛ ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۸؛ شهرستان‌های ایرانشهر، ۱۳۸۸: ۵۱) و دَسْکَرَه المَلْک را در نزدیکی بغداد ساخت (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۸۸؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۳؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۱۸۱؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۷).

به عقیده برخی از پژوهندگان، بزرگان شاهنشاهی و مغان زردشتی که از سیاست مذهبی دوستانه هرمزد با ادیان نازردشتی ناخشنود بودند، تاج و تخت شهریاری را از هرمزد ستانده و شاهزاده بهرام گیلان‌شاه، دیگر فرزند شاپور یکم را به تخت شهریاری نشانند (رجبی، ۱۳۸۲: ۱۱۸؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۷). با این همه، در گزارش‌های تاریخی گوناگون هیچ اشاره‌ای به ستیزه‌گری هرمزد با بزرگان و مغان زردشتی دیده نمی‌شود. موبد کردیر در سنگ‌نوشته‌های خود، هنگام اشاره به مرگ هرمزد تنها می‌گوید که «Ohrmazd šāhān šāh ō bayān gāh šūd»؛ هرمزد شاهنشاه به گاه بغان شد. (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۷۰، ۸۷، ۸۸ و ۱۰۳). در سنگ‌نوشته‌های کردیر، مفهوم «به گاه بغان» شدن، یا به سخن دیگر «مردن و به خدایان پیوستن»، نه تنها در اشاره به مرگ هرمزد، که در گزارش مرگ شاپور یکم و بهرام یکم نیز استفاده شده (همان، ۸۷ و ۱۰۴) و در نتیجه باید پذیرفت که فرمانروایی هرمزد یکم با مرگ طبیعی او پایان گرفته است. در پاره‌ای از متن‌های دوره اسلامی هم به مرگ طبیعی هرمزد اشاره شده است (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۸؛ فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۵۲۲/۵؛ ثعالی، ۱۳۷۲: ۲۸۸؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۶۵).

گویا پادشاهی هرمزد یکم، یک سال و ده روز پاییده بود (طبری، ۱۳۵۲: ۵۹۴/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۸؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۱؛ Cameron, 1969-1970: 123) که این خود در پاره‌ای گزارش‌ها به یک سال و دو ماه (فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۵۱۹/۵؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۶۴) و یا یک سال و ده ماه (مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۱۲؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۴ و ۱/۲۴۴؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۵؛ خوارزمی، ۱۳۴۷: ۹۹؛ بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۶۴-۱۶۹)، افزایش داده شده است. پاره‌ای هم با افزودن و یا کاستن چند ماه، پادشاهی هرمزد را دو سال (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۲۳، در روایتی دیگر؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۱۷۹؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۶۴، در روایتی دیگر) یا یک سال تمام (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱/۱۹۷؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۲۸؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۱/۲۴۴؛ مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۳۲) دانسته‌اند. به عقیده نولدکه، پادشاهی کوتاه هرمزد در سالی بوده است که با روز چهاردهم سپتامبر ۲۷۲ م. آغاز شده و در سیزدهم سپتامبر ۲۷۳ م. پایان گرفته است (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۳۶). هنینگ، مرگ هرمزد را در ژوئن ۲۷۱ م. (به نقل از: تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۳۵؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۴۰) و تقی‌زاده در آوریل ۲۷۴ میلادی (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱۸) دانسته‌اند.



روی سکه، نگاره شاهنشاه هرمزد، و نوشتهٔ دغ مزدایرست، هرمزد شاهنشاه ایران و انیران که چهارم از ایردان دارد.



پشت سکه، نگارهٔ ایزد مهر، آتشدان شعله‌ور و شاهنشاه هرمزد



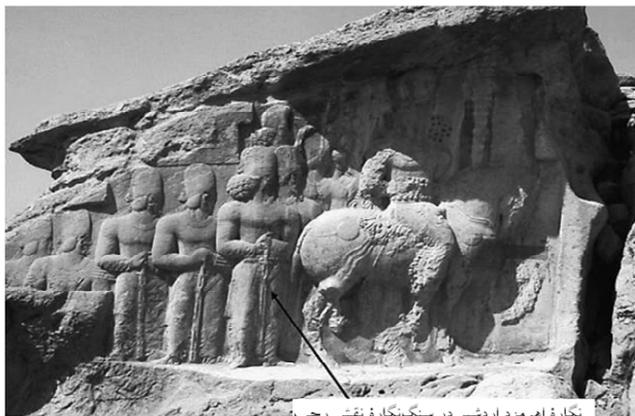
پشت سکه، نگارهٔ ایزد مهر، آتشدان شعله‌ور و شاهنشاه هرمزد



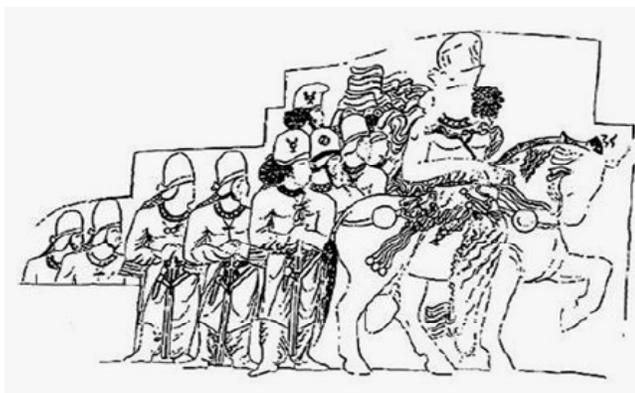
پشت سکه، نگارهٔ شاهنشاه هرمزد، آتشدان شعله‌ور و مهر هرمزدا



پشت سکه، نگارهٔ ایزد میترا، آتشدان شعله‌ور و شاهنشاه هرمزد



نگاره امرومرد اردشیر در سنگ‌نگاره نقش رجب



تصویر شماره ۱

## منابع

- آسموسن، ی. پ. (۱۳۷۷). «**مسیحیان در ایران**»، **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی** (ج ۳، قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۳۶۵-۳۹۶.
- ابن بلخی. (۱۳۷۴). **فارسنامه ابن بلخی**، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن. توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. (۱۳۴۶). **تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیاء)**. ترجمه جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اکبرزاده، داریوش. (۱۳۸۵). **سنگ‌نشته‌های کرتیر موبدان موبد؛ شامل متن پهلوی، حرف‌نویسی، برگردان فارسی و یادداشت**. تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- بروسیوس، ماریا. (۱۳۸۸). **ایران باستان**. ترجمه عیسی عبدی. تهران: نشر ماهی.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. (۱۳۸۵). تاریخ بلعمی. به تصحیح محمد تقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات زوار.
- بویس، مری. (۱۳۸۱). **زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آنها**. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳). **آثارالباقیه**. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- پروکوپوس. (۱۳۸۲). **جنگ‌های ایران و روم**. ترجمه محمد سعیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۷۷). **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان**. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- **تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم**. (۱۳۷۳). به کوشش رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلاتنری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: انتشارات سخن.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۴). «*کوتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی*»، *بدعت‌گرایی و زندگه در ایران عهد ساسانی*، به کوشش ملیحه کرباسیان و محمد کریمی زنجانی اصل. تهران: نشر اختران. ۳۱-۴۶.
- تقی‌زاده، حسن. (۱۳۸۱). «*تعلیقات بر گاهشماری در ایران قدیم*»، *بیست مقاله تقی‌زاده*. ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهان‌داری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تقی‌زاده، حسن. (۱۳۸۱). «*نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد*»، *بیست مقاله تقی‌زاده*. ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهان‌داری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ثعالی مرغنی، حسین بن محمد. (۱۳۷۲). *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ نحر السیر*. ترجمه محمد روحانی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب. (۱۳۴۷). *ترجمه مفاتیح العلوم*. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- خوارزمی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن یوسف. (۱۹۸۵م). *مفاتیح العلوم*. به کوشش فان فلوتن. لیدن.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- دوشن‌گیمن، ژاک. (۱۳۷۷). «*دین زرتشت*»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی* (ج ۳ - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۸۱). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- رجیبی، پرویز. (۱۳۵۰). «*کوتیر و سنگ‌نبشته او در کعبه زردشت*»، بررسی‌های تاریخی، سال ششم، شماره مخصوص، شماره مسلسل ۳۳.

- رجبی، پرویز. (۱۳۸۲). *هزاره‌های گمشده؛ ج پنجم، ساسانیان: فروپاشی زمامداری ایران باستان*. تهران: انتشارات توس.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). *تاریخ مردم ایران (۱)؛ ایران قبل از اسلام*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین و روزبه زرین کوب. (۱۳۷۹). *تاریخ ایران باستان (۴)، تاریخ سیاسی دوره ساسانیان*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). «*اخبار تاریخی در آثار مانوی (۴.مانی و بهرام)*»، *سایه‌های شکار شده (مجموعه مقالات)*. تهران: انتشارات طهوری.
- شاپور شهبازی، علیرضا. (۱۳۸۹). *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شهرستان‌های ایرانشهر. (۱۳۸۸). *با آوانویسی*. ترجمه فارسی و یادداشت‌ها از: تورج دریایی. ترجمه شهرام جلیلیان. تهران: انتشارات توس.
- شپیمان، کلاوس. (۱۳۸۴). *مبانی تاریخ ساسانیان*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۸/۱۹۸۸م): *تاریخ الطبری، تاریخ الامم و الملوک، المجلد الأول*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۲). *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عامری، ابوالحسن محمد. (۱۳۷۶). *السعاده و الاسعاده*، به کتابت و مباشرت مجتبی مینوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عریان، سعید. (۱۳۸۲). *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی-پارتی)*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۳). *تاریخ باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه فردوسی*. به تصحیح ژول مول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کارنامه اردشیر بابکان. (۱۳۷۸). *با متن پهلوی، آوانویسی. ترجمه فارسی و واژه‌نامه*. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریستنسن، آرتور امانوئل. (۱۳۷۴). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- گردیزی، عبدالحی الضحاک ابن محمود. (۱۳۴۷). *زین‌الأخبار. به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ. (۱۳۷۲). *تمدن ایران ساسانی*. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجمل التواریخ و القصص. (۱۳۸۳). *به تصحیح محمدتقی بهار*. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- محمدی، محمد. (۱۳۷۴). *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. تهران: انتشارات توس.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۶۵). *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *مُروُجُ الذَّهَبِ و معادن الجواهر*. ج اول. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸/۱۹۴۸ م.). *مُروُجُ الذَّهَبِ و معادن الجواهر. الجزء الأول*. به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار المعرفه.
- مسکویه رازی، ابوعلی. (۱۳۶۹). *تجارب الأمم*. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: انتشارات سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۶ ش/۱۹۸۷ م.). *تجارب الأمم، حَقِّقه و قدّم له ابوالقاسم امامی. الجزء الأول*. تهران: دارسروش للطباعه و النشر.

- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ج ۱-۳. مقدمه و ترجمه و تعلیقات از: محمدرضا شفیع کدکنی. تهران: نشر آگه.
- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۸۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا*. ج ۱. بخش دوم. به تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: انتشارات اساطیر.
- نصراللهزاده، سیروس. (۱۳۸۴). *نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۷۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هرتسفلد، ارنست. (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و - مطالعات فرهنگی؛ کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- هینتس، والتر. (۱۳۸۵). *یافته‌های تازه از ایران باستان*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ققنوس.
- ویسهوفر، یوزف. (۱۳۸۲). *ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۷۳). «*تاریخ ملی ایران*»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (ج ۳ - قسمت اول)*، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۶۶). *تاریخ یعقوبی*. ج ۱. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- Agatangelos, (1976). *History of the Armenians*. Translation and Commentry by R. W. Thomson. State University of New York Press.

- Alram, Michael. (2008). "The Early Sasanian Coinage", *The Sasanian Era: The Idea of Iran*, edited by Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart I.B. Tauris & Co Ltd. London. New York. pp. 17-30.
- Cameron, Averil. (1969-1970). "Agathias on the Sassanians". *Dumberton Oaks Papers*. vol. 23. pp. 74-75.
- Chaumont, M. L. (1963). "A propos de quelques personages féminins figurant dans l'inscription trilingue de Šāhpuhr ler á la "Káaba de Zoroastre". *Journal of Near Eastern Study* 22. pp. 194-199.
- Chaumont, M. L. (1985). "Agathias". *Encyclopaedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul. Vol. I. pp. 608-609.
- Daryaee Touraj. (2008). *Sasanian Iran: Portrait of a Late Antique Empire*. Mazda Publishers. Inc. Costa Mesa. California.
- Daryaee Touraj. (2009). *Sasanian Persia: The Rise and fall of an Empire*. I.B. Tauris & Co Ltd. London. New York.
- Gignoux, Ph. (1985). "Adur Anāhīd". *Encyclopaedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul . Vol. I, p. 472.
- Göbl, Robert. (1971). *Sasanian Numismatics*. Translated by Paul Severin, Vienna, Klinkhardt & Biermann.
- Henning, W. B. & Tagizadeh. S. H. (1957). "The Dates of Manis Life". *Asia Major* 6. pp. 106-121.
- Henning, W. B. (1939). "The Great Inscription of Sapur I". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 9. pp. 601-627.
- Henning, W. B. (1954). "Notes on the great inscription of Sapur I". *Jackson Memorial Volume*. Bombay. pp. 25-29.
- Herzfeld. E. (1924). *Paikuli. Monument and Inscription of the Early History of the Sasanian Empire*. vol. 1. Berlin.
- Pourshariati, Parvaneh. (2009). *Decline and fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*. I.B. Tauris & Co Ltd. London. New York.

- Shahbazi, A. Sh. (1988). "Bahrām I". *Encyclopaedia Iranica*. Vol. III. pp. 514-516.
- Shahbazi, A. Sh. (1993). "Crown Prince". *Encyclopaedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. Vol. VI. pp. 430-432.
- Shaygan, M. R. (2005). "Hormozd I". *Encyclopaedia Iranica*. Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul. Vol. XII. pp. 462-464.
- Sprengling, M. (1940). "Shahpuhr I, the Great on the Kaabah of Zoroaster (KZ)", *AJSLL* 57. pp. 414-446.
- Weber, Ursula. (2007). "Hormezd I. König der Könige von Ērān und Anērān". *Iranica Antiqua*. Vol. XLII. pp. 387-418.